

گفت و گوی  
صبا با عوامل  
نمایش  
«خفه شو عزیزم»

## نمایشی برای درک آزادی و فرهنگ ملی

معصومه دهقان

گفت و گو

نمایش «خفه شو عزیزم» به کارگردانی احمد بیگی از ۲۶ شهریور ماه جاری در تماشاخانه داروی صحنه خواهد رفت؛ نمایشی متفاوت و شاعرانه که لایه‌هایی عمیق از

تاریخ، حافظه جمعی و فرهنگ ملی ایران را پیش چشم تماشاگر می‌گشاید. این اثر نمایشی که سه سال پیش به قلم محمد صالح علاء نوشته شده، پس از مدت‌ها سکوت و خاک خوردن در کتابخانه‌ها، این بار مجال اجرا یافته است. به گفته عوامل گروه، اجرای دوباره آن نه صرفاً یک انتخاب هنری، بلکه نوعی «ادای دین» به صالح علاء و در عین حال به میراث فرهنگی و ادبی ایران است. گروه اجرایی نمایش «خفه شو عزیزم» تمرین‌های خود را در روزهایی آغاز کرد که جامعه در یکی از پرتلاطم‌ترین و دشوارترین مقاطع خود به سر می‌برد؛ روزهایی که سایه سنگین جنگ و بحران‌های اجتماعی امکان هر فعالیت هنری را تهدید می‌کرد. با این حال، اعضای گروه در همان شرایط سخت، بی‌وقفه کار را ادامه دادند تا نمایشی خلق شود که در عین وفاداری به روح و زبان شاعرانه متن، بتواند تجربه‌ای زنده، انسانی و معاصر برای مخاطب امروز رقم بزند. به گفته کارگردان و بازیگران، این نمایش تنها یک اجرا روی صحنه تئاتر نیست، بلکه سفری است به ریشه‌های فرهنگی و تاریخی ایران، سفری که با زبانی شاعرانه و گاه طنز، پرسش‌هایی بنیادین را پیش روی تماشاگر می‌گذارد؛ پرسش‌هایی درباره عشق، هویت، ایستادگی و نسبت ما با تاریخ. خبرنگار روزنامه صبا برای آگاهی بیشتر از روند آماده‌سازی این اثر و دریافت جزئیات، سر تمرین این گروه حاضر و پای صحبت‌های عوامل آن نشست.

احمد بیگی  
کارگردان:

تئاتر، معلم  
آدم بزرگ هاست

احمد بیگی از کارگردانان جوان تئاتر ایران است؛ کارگردانی که قرار است چهارمین تجربه حرفه‌ای خود را با نمایشنامه‌ای از محمد صالح علاء روی صحنه بیاورد. او در این گفت‌وگو از مسیر پرچالش خود در تئاتر، سختی‌های تمرین در روزهای بحران و نگاهش به فرهنگ ملی می‌گوید.

از پیشینه‌تان بگویید. این نمایش چندمین تجربه شماست؟

فعالیت من در تئاتر از سال‌ها پیش آغاز شد. اما واقعیت این است که بارها شرایط اجتماعی مانع از به ثمر رسیدن پروژه‌هایم شد. در سال ۹۶ به دلیل گرانی شدید، امکان اجرای نمایشی که آماده کرده بودم فراهم نشد. بعد هم همه‌گیری کرونا آمد و بسیاری از سالن‌ها تعطیل شدند. در همان روزها نمایشنامه «ماموریت جدی چرچیل» و «خدای مهربان منهن» آماده بودند، اما به اجرا نرسیدند. با این حال تسلیم نشدم. حالا «خفه شو عزیزم!» چهارمین کار رسمی و حرفه‌ای من محسوب می‌شود.

تجربه‌های دیگر شما در تئاتر چه بوده؟

پیش از این در حوزه‌های مختلف کار کردم؛ از روابط عمومی گرفته تا مدیریت اجرا و دستیاری کارگردان. شاید در نگاه اول این کارهای فرعی به نظر برسند، اما باور دارم برای هر کارگردانی این ابتدای مسیر لازم است. کسی که می‌خواهد کارگردان شود باید بدانند پشت صحنه چطور اداره می‌شود، روابط انسانی چه نقشی دارد و مدیریت گروه یعنی چه. همه این‌ها مرا برای کارگردانی آماده‌تر کرد.

چرا نمایش «خفه شو عزیزم» را انتخاب کردید و ویژگی خاص روایت آن چیست؟

این نمایش در یک ساختار چند پارگی روایت شده است و مخاطبان امروزی تمایلی به نمایش‌هایی که تنها بر یک خط داستانی بنا شده باشند، ندارند. «خفه شو عزیزم» در سادگی محض خود، هر دقیقه تماشاگر را وارد فضایی تازه می‌کند؛ فضایی که ممکن است هر یک از مخاطبان آن را تجربه کرده یا حتی شنیده باشند. این نمایش از سیاست، سانسور، زنانگی، عشق و وضعیت اقتصادی سخن می‌گوید و در نهایت شاعرانگی، تمام این مسائل را در بر می‌گیرد. به نظر من محمد صالح علاء تنها یک نویسنده یا شاعر نیست؛ او سفیر فرهنگی ایران است. نوشته‌هایش سرشار از لطافت و معنویت‌اند و با جان انسان کار می‌کنند. آثارش یادآور ریشه‌های ملی و فرهنگی ماست. برای همین هیچ تردیدی نداشتم که متن ایشان را انتخاب کنم.

مفهوم «آزادی» در این نمایش چگونه مطرح شده است؟

نمایش از آزادی سخن می‌گوید؛ کلمه‌ای که به گفته آقای صالح علاء، در هر قدم معنای متفاوتی دارد و نمی‌توان آن را یکباره معنا کرد، زیرا در این حالت کلی‌گویی می‌شود.

ارتباط شما با آقای صالح علاء چگونه شکل گرفت؟

ابتدا در سال ۱۳۹۹ تماس اولیه برقرار شد و تایید اولیه اجرای نمایش دریافت شد. نهایتاً در سال ۱۴۰۳، تایید نهایی اجرا از ایشان گرفته شد. آقای صالح علاء علاقه و محبت خاصی به این نمایشنامه دارند و این موضوع توسط آقای هامون شیرازی به اطلاع ما رسید.

آقای صالح علاء چه توصیه‌ای به شما کردند؟

مهم‌ترین مشاوره ایشان این بود که سعی کنیم برداشت شخصی خود را به عنوان کارگردان ارائه کنیم و این نگاه راهنمای اجرای نمایش بوده است.

چه منابع و کمک‌هایی در تمرین‌ها برای شما مؤثر بود؟

بزرگ‌ترین کمک، مستند «زائر شب‌های بارانی» به کارگردانی آقای هامون شیرازی بود. در این مستند، آقای صالح علاء نکاتی را بیان کردند که من در لایه‌های زیرین نمایش پیدا می‌کردم و این موضوع برای درک عمق متن بسیار مفید بود.

برای انتخاب نمایشنامه چه نکاتی را مدنظر داشتید؟

معتقدم هر کارگردان تئاتر باید ابتدا جهان پیرامون نویسنده را بشناسد و سپس تصمیم قطعی برای اجرا بگیرد. انتخاب نمایشنامه نباید سلیقه‌ای باشد و نیازمند روزها و ماه‌ها تفکر و جلسات متعدد برای شناخت نویسنده است. یکی از مسائل مهم برای من، شاعر بودن نویسنده است. طی سال‌ها ارادت خاصی به نویسندگانی داشتم که در ابتدا شعر می‌گفتند، زیرا جهان شعر، لایه‌های عمیق و پیچیده‌ای دارد که باید مدام مورد بحث و تأمل قرار گیرد.

درباره مسائل مالی این پروژه چگونه عمل کردید؟

پس از تصمیم قطعی برای اجرا، سعی کردم با پس‌انداز شخصی پیش بروم و هیچ‌گاه به سراغ تهیه‌کننده یا سرمایه‌گذار نرفتم، زیرا نگاه آنها به نمایشنامه‌ها معمولاً سطحی است و گاهی ارزش کار را پایین می‌آورند. با این حال، «خفه شو عزیزم» در عین جدیت، جنبه‌ای عامه‌پسند نیز دارد؛ بنابراین با سرمایه شخصی و همراهی گالری هنری ریور کار را آغاز کرده و تمرین‌ها را جلو بردیم.

در یکی از گفت‌وگوهایتان، نمایش «خفه شو عزیزم» را به «علم باستان‌شناسی» تشبیه کرده‌اید. چرا چنین استعاره‌ای انتخاب کردید؟

این نمایش یک روایت خطی ساده ندارد. متن در چند پارگی کامل قرار گرفته است. هر صحنه مثل لایه‌ای از تاریخ است که باید با دقت از زیر خاک بیرون کشیده شود. میزانش‌ها و دکور هم بر همین اساس طراحی شد. وقتی متن را می‌خوانید، احساس می‌کنید در حال حفاری تاریخ هستید؛ تاریخ فرهنگی مان، نه فقط تاریخ سیاسی.

زبان شاعرانه صالح علاء چه چالش‌هایی برای شما داشت؟

در نگاه اول ممکن است متن کاملاً شاعرانه به نظر برسد، اما در حقیقت اوج شاعرانگی‌اش در خدمت خلق جهانی تازه است. هر صفحه از نمایشنامه روایتی از فجایع تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی ماست. کارگردانی چنین متنی سختی‌های خودش را دارد؛ چون نباید اجازه بدهیم متن در شاعرانگی غرق شود، بلکه باید لایه‌های واقعیتش را هم آشکار کنیم.

به نظر شما این نمایش چه درسی برای مخاطب امروز دارد؟

من همیشه گفته‌ام «تئاتر معلم آدم بزرگ هاست». مخاطب امروز هوشیار است و از شعارزدگی بیزار. او می‌خواهد پیام نمایش را لمس کند، نه اینکه فقط بشنود. اگر تئاتر ساده و عمیق حرف بزند، در ذهن باقی می‌ماند و حتی می‌تواند به کنش اجتماعی منجر شود. به همین دلیل معتقدم تئاتر نوعی پیش‌گوست؛ پیش‌درآمدی برای تغییرات اجتماعی.

تمرین‌ها در شرایط جنگ چگونه پیش رفت؟

جنگ فقط بمب و گلوله نیست. گاهی در خیابان‌های خلوت، صدای جنگ بلندتر شنیده می‌شود. در جنگ ۱۲ روزه، من تهران را ترک نکردم. سکوت و خلوت شهر برایم غم‌انگیزترین تصویر بود. بسیاری چیزها مختل شد و حتی چهره واقعی افراد آشکار گردید. با وجود همه فشارها، باور داشتم مردم تشنه هنرند. همین باور انگیزه‌ای شد تا با گروه ادامه بدهیم.

انتخاب بازیگران بر چه اساسی بود؟

شهر روز آقایی پور را در نمایشی دیدم و مطمئن شدم که برای نقش مناسب است. درباره المیرا صرامی هم همین‌طور؛ واکنش اولیه او به متن نشان داد که بهترین انتخاب است. انتخاب بازیگر فقط مهارت نیست، ارتباط روحی با متن هم مهم است.

